

Journal of Heroic Literature

Print ISSN: 2783-0675 Online ISSN: 2783-0683

<https://heroic.lu.ac.ir>

Vol. 1, No. 1, Autumn & Winter 2023

Study of intertextuality and the influence of Ferdowsi Shahnameh on Osman Mokhtari Shahrinameh

Vahid Mobarak¹

1- Assistant Professor of Razi University. vahid_mobarak@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Original Article

Received: 2023/06/29
Revised: 2023/07/26
Accepted: 2023/09/13
Published: 2023/11/22

Keyword:
Ferdowsi
Shahnameh,
Shahriyarnameh
Mokhtari,
Intertextuality,
Homogeneity,
Transformation.

Abstract

By selection, Ferdowsi collected most of his earlier narrations, which were narrated in books such as Sir al-Muluk, Khodaynameh, Shahnameh of Abu al-Muayyid Balkhi, Shahnameh of Abu Mansouri (prose), and Goshtasnameh (Daqiqi), and later, the main reference of people and epic Readers. The composition of the Shahnameh created three waves of imitators or followers, lovers and admirers, and finally opponents. Mokhtari and other epic poets after Ferdowsi tried to narrate stories that Ferdowsi did not include in his great Shahnameh or ignored their length and detail and brought only a part of the story or made references to it. Stand at the foot of the epic palace. Of course, Iranshah (Iranshan) Ibn Abi al-Khair and Asadi Tusi are successful followers of Ferdowsi. The importance of Osman Mokhtari's work is due to the fact that he is in the circle of the opponents of Shahnameh, that is, those affiliated with the Ghaznavid court. This research has tried to examine the position of Shahriyarnameh and Osman Mokhtari in the epic by describing and analyzing and intertextual view and textual effect on another text, and then, briefly compares Shahriyarnameh with Shahnameh in terms of literature, language and thought. In this way, explain how the Shahnameh affects the Shahriyarnameh. The findings show that Mokhtari, in order to get rid of the apprehension of influence, has made changes in the form, structure and content of his work compared to Shahnameh, which has caused his work to become popular.

Cite this article: Mobarak, V. (2023). Study of intertextuality and the influence of Ferdowsi Shahnameh on Osman Mokhtari Shahrinameh. *Journal of Heroic Literature*, 1(1), 139-156.
doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2023.1.1.09>

© The Author(s)

Publisher: Lorestan University



ادبیات پهلوانی، نشریه علمی دانشگاه لرستان

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۰۶۷۵ / شاپا الکترونیکی: ۲۷۸۳-۰۶۸۳

<https://heroic.lu.ac.ir>

سال اول، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۱۳۹-۱۵۶

مطالعه بینامتنیت و تاثیر شاهنامه فردوسی بر شهریارنامه عثمان مختاری

وحید مبارک^۱

۱- استادیار دانشگاه رازی. vahid_mobarak@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱	<p>فردوسی اغلب روایت‌های پیش از خود را که در کتاب‌هایی چون سیرالملوک‌ها، خداینامه‌ها، شاهنامه ابوالمؤید بلخی، شاهنامه منثور ابومنصوری و گشتاسب‌نامه (دقیقی) گفته شده‌بودند، با گزینش، جمع‌کرد و پس از آن، مرجع اصلی مردم و حماسه‌خوانان گردید. سرایش شاهنامه، سه موج مقلدان یا پیروان، دوستداران و دل‌بستگان و سرانجام مخالفان را به وجود آورد. مختاری و دیگر حماسه‌سرایان پس از فردوسی، می‌کوشیدند با روایت داستان‌هایی که فردوسی آن‌ها را در شاهنامه سترگ خویش نیاورده و یا از طول و تفصیل دادن به آن‌ها چشم‌پوشی کرده و تنها بخشی از داستان را آورده و یا اشاراتی بدان نموده‌بود، پا در کنار پای حماسه‌سرای بزرگ بنهند. البته ایران‌شاه (ایران‌شان) بن‌ابی‌الخیر و اسدی‌طوسی از پیروان موفق فردوسی هستند. اهمیت کار عثمان مختاری به دلیل آن است که در حوزه مخالفان شاهنامه؛ یعنی وابستگان به دربار غزنوی قرار دارد. این تحقیق کوشیده است با شیوه توصیف و تحلیل و دید بینامتنی و اثرگذاری متنی بر متن دیگر، ابتدا به بررسی جایگاه شهریارنامه و عثمان مختاری در حماسه‌سرایی پردازد و سپس، به اختصار، شهریارنامه را با شاهنامه، از جنبه ادبی، زبانی و فکری مقایسه کند و از این رهگذر، چگونگی تأثیر شاهنامه بر شهریارنامه را بیان نماید. یافته‌ها نشان می‌دهد که مختاری برای رهایی از دلهره تأثیر، تغییراتی را در شکل، ساختار و محتوای اثرش نسبت به شاهنامه ایجاد کرده است که سبب عامیانه‌شدن اثر او شده‌است.</p>

کلیدواژه‌ها:

شاهنامه فردوسی،
شهریارنامه مختاری،
بینامتنیت،
همگونی،
دگرگونی.

استناد: مبارک، وحید. (۱۴۰۲). مطالعه بینامتنیت و تاثیر شاهنامه فردوسی بر شهریارنامه عثمان مختاری. *ادبیات پهلوانی*, *I(1)*,

139-156.

doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2023.1.1.09>

ناشر: دانشگاه لرستان

© The Author(s)



۱. مقدمه

تطبیق شاهنامه و شهریارنامه، از حیث انسجام متن، سبک سخن و کلیت حماسی بیانگر تفاوت است و همین تفاوت‌هاست که نمونه عالی را مشخص می‌کند.

فردوسی، تاریخ سنتی ایران را بر اساس اساطیر، تاریخ و داستان‌های رایجی که در اختیار داشت (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۳۲۹) به نظم کشیده است و عنوان «شاهنامه» نیز مثل «خداینامه»، جز تاریخ و داستان ملی، مفهوم دیگری ندارد. البته تعهد فردوسی به پیروی کامل از روایات مستند و رعایت جامعیت مظاهر حیات انسانی و اجتماعی، در قالب یک حماسه بزرگ، سبب ورود داستان‌هایی چون پیدایش شطرنج و زندگی بهرام‌گور و خسرو پرویز در آن شده است (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۶۹: ۴۱-۳۴ و برتلس، ۱۳۷۴: ۲۸۹). در شهریارنامه از این تعهد و از این جامعیت خبری نیست و عناصر عامیانه‌ای که در آن راه یافته‌اند، این اثر را به روایت عامیانه منظوم بدل کرده‌اند. البته گسستگی داستان شهریار، پیرنگ روایت را نیز خدشه‌دار نموده است.

در ورای داستان‌های مستند برگزیده شده به وسیله فردوسی، پاره‌هایی مستقل را می‌توان بازیافت که وقتی در کنار هم قرار داده شوند، کلیت و جامعیتی هدف‌دار و سازمان‌یافته را به ظهور می‌رسانند. پژوهشگران بر آن هستند که درک انسانی و سیاسی از گذر شاهان و خارج‌بودن آن از پسند این و آن شخص، پشتوانه محکم نبوغ و آگاهی و انسجام ویژه زبانی و احاطه بر ظرایف سخن و کلام، در خلق کیش‌ها و کنش‌هایی که سرانجام، به قوای راستی، نیکی، سعادت، رشد و نمو فکری منتهی می‌شوند، فردوسی و شاهنامه را از حدود یک قصه‌گو و قصه‌گویی حماسی، فراتر می‌برند (ر.ک: کزازی، ۱۳۷۰: ۶۶؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۲۱۸؛ واحدوست، ۱۳۸۱: ۶۱).

دمیدن روح عظمت و بزرگی در خاندان رستم و سرآمد کردن فرزندان زال و سام و معتقدات باستان در شاهنامه و نیز مقبولیت عمومی شاهنامه (ر.ک: ماسه، ۱۳۷۵: ۴ و فردوسی، ۱۳۷۹: الف-ز) سبب شد که زنجیره گسترده‌ای از پیروان فردوسی، دست به آفرینش آثاری حماسی بزنند که ادامه‌دهنده و کامل‌کننده بخش‌های خلاصه کرده شده شاهنامه شدند. از این رو شاهنامه همچون اصل و آن آثار شعبه‌های آن اصل‌اند و شهریارنامه نیز در میان همین پیروان قرار می‌گیرد.

۱-۱. بیان مسأله، هدف و روش پژوهش

هدف این جستار توصیفی-تحلیلی، پاسخ به این پرسش است که شاهنامه چگونه و چه تأثیری بر شهریارنامه داشته است؟ شهریارنامه عثمان مختاری، ادامه منظومه برزنامه عتابن یعقوب (۴) و به درخواست علاءالدین مسعودبن ابراهیم، سروده شده است. این منظومه، دربرگیرنده پهلوانی‌های شهریار، پسر برزو؛ پسر سهراب؛ پسر رستم است که مانند پدر و پدربزرگش، بی‌آنکه از نسب خویش آگاهی داشته باشد، به جنگ با خویشاوندان خود برخاست و سرانجام جنگ او و عمویش، فرامرز، به صلح بدل شد (ر.ک: مختاری، ۱۳۷۷: صفا، ۱۳۶۹: ۳۱۱). شهریارنامه، به پیروی از شاهنامه سروده شده است و «موقعیت شاعر در دیالکتیک «وابستگی به/گریز از» زبان شاعرانه پیشین تعیین می‌شود... و نمی‌توان بدون تقلید، نوشت، آموزش داد، اندیشید و حتی خواند» (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۰: ۴۶۰). این وابستگی به شاعر پیشین و گریز از سلطه ادبی او را اضطراب تأثیر نامیده‌اند. مختاری نیز این اضطراب را داشته و «دلهره تأثیر» سبب شده است که برای رهنمایدن خویش از تأثیر

شاهنامه، تغییراتی را در ساختار و محتوای اثر خود ایجاد کرده و این تغییرات، اگرچه آن را از شاهنامه متفاوت کرده؛ به عامیانه شدن آن نیز انجامیده است که می توان آن ها را در موارد زیر گنجانید:

وجود برخی افتادگی ها از آغاز و میان و انجام داستان، آن را از کلیت واحد و منجسم به دور کرده است. با این پیرنگ، شهریارنامه، مانند برزنامه، قابل مقایسه با داستانی از شاهنامه است. روایت نقل شده در این مثنوی که در هنگام حمله ارهنگ به سیستان، رستم در آنجا نبوده و برای مبارزه با ابلیس دیو، به نزد شاه انکیس رفته بوده است نیز روایت متقن نقل شده در شاهنامه ها و منابع حماسی نیست. جدایی شهریار از خاندان زال و ترک سیستان که آن را به خاطر دشنام سام پسر فرامرز (عموزاده اش) انجام داده، عامیانه است و با روح حماسی هیچ یک از دو پهلوان سیستان که دارای جامعه ای پدرسالار بوده اند، سازگار نیست؛ بی پدر خواندن شهریار و سکوت و قهر کردن او، با آن مناسبت عمیقی ندارد و خالی از غرابت نمی نماید؛ چرا که در این صورت، گویا سام، پسر فرامرز، قصد داشته است که به خودش دشنام بگوید. دیگر اینکه؛ جامعه قومی آن روزگار، در اندرون خویش هیچ دشمنی و ناسازگاری را یا نمی پرورانیده یا او را به راه می آورده است؛ در حالی که این اختلاف، نشان از اختلاف درون گروهی بزرگی دارد و بخصوص زمانی بیشتر جلوه گر می شود که زال، با وجود اینکه در شاهنامه نماد خردورزی و آگاهی است، در برابر این مسأله و نکته باریک، هیچ واکنشی نشان نمی دهد و به خاطر همین کار، سبب دل آزرده گی نبیره خویش می گردد و او در عصیانی (که به وسیله مختاری هدف دار شده است) به طرف هند (سرزمین تحت تصرف غزنویان دوره دوم) حرکت می کند. هرچند که سایه داستان سهراب و گفتار همبازی- های او از ورای این داستان به خوبی قابل مشاهده است؛ شهریارنامه جریانی متفاوت با آن دارد.

جنگ شهریار با فرامرز و میانجی گری و پایمردی پاس (پارس) پرهیزگار و تبدیل شدن رزم آنان به بزم نیز یادآور مبارزه رستم و سهراب است که درست به خاطر نبودن همین میانجی خبردهنده (ژنده رزم که به دست رستم کشته می شود) و تبدیل نشدن رزم به بزم، به واسطه تقابل دو حق، به اوج داستانی خویش نزدیک می شود و می رسد.

در شهریارنامه، حذف رستم با سفر او به نزد شاه انکیس و به کارداشت زال در جنگ ارهنگ و اسارت زواره، سام، تخوار و مرزبان به دست ارهنگ و شکست یافتن او از زال پیر که چون جوانان می جنگد (که چون آثار حماسی دیگر، بیانگر بی ارج بودن زمان در این مثنوی است) و کمک خواستن زال، با ارسال نامه به اردشیر (پسر بیژن)، رهام (پسر گودرز)، فیروز (پسر طوس)، گرگین و فرامرز، هرچند که به کارگیری گونه ای از گفتارگذاری های داستانی را نشان می دهد؛ از طنطنه و بهره حماسی چندانی برخوردار نیست.

از همه منظومه شهریارنامه چنین دستگیر می شود که شاعر، رعایت جانب شاه و میل او را (به مثل درافکنده شدن شهریار به چاه و اینکه زانی چون فرانک از هند بسیار توانمند هستند و نیرنگ های شغادی را به کار می توانند بست که شاید نمودار جنبه مادرسالاری باشد) بیشتر از رعایت روح حماسی و سندیت اسطوره ای و پهلوانی مد نظر داشته است؛ ولی این اثر، خالی از نشانه های حماسی چون شگفتی ها و پهلوانی ها نیست.

۲-۱. پیشینه تحقیق

تحقیق هایی که با پژوهش حاضر ارتباط دارند: شریفیان و اتونی (پاییز ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۲۹) در مقاله خود، زن جادو را برابر با پری دانسته و حضورش در شاهنامه و شهریارنامه را تحت تأثیر اندیشه های زرتشتی پنداشته و بر اساس روان شناسی ژرفا به تحلیل آن پرداخته اند. زمردی و مرشدی (پاییز ۱۳۸۹) در پژوهش خود، به تأثیر

فردوسی بر اخوان ثالث، در سه جنبه فکری، زبانی و ادبی تأکید کرده‌اند؛ اما تحقیق مستقلی در تأثیر شاهنامه بر شهریارنامه، دیده‌نشده.

۲. بحث

بررسی شهریارنامه، از سه دیدگاه زبانی، ادبی و فکری، برای نشان دادن تأثیر شاهنامه بر آن، با بیان جنبه‌های زبانی آغاز می‌شود. البته با این دیدگاه، این مطالعه مقایسه‌ای، در حوزه بینامتنی قرار می‌گیرد.

۲-۱. جنبه‌های زبانی

۲-۱-۱. نام‌ها

در مطالعه ساختار زبانی آثار، زنجیره گفتار و روابط همنشینی و جانشینی، گروه‌های اسمی و... مورد توجه قرار می‌گیرند. ما نیز، به‌ناچار، به برخی از آن‌ها؛ از جمله گروه‌های اسمی اشاره می‌کنیم؛ هرچند که وجود نام‌ها و لغت‌ها و ترکیب‌های مشابه فریدون، کیقباد، فرامرز، سام، زال (دستان)، رستم، ایران، توران، دیو سفید، گرشاسب، کیخسرو، قباد، سیمرغ، کاووس، جمشید، طهمورث، برزو، تهمتن، آذرگشسب، البرز و... در آثار حماسی، نمی‌تواند بیانگر تأثیر و تأثر باشد؛ اما بیانگر وجود مشابهتی است که میان آثار حماسی و آثار تغزلی دیده نمی‌شود.

۲-۱-۲. کهن‌گرایی در لغات و کلمات

کاربرد کلمه‌هایی چون نوشته (انوشه)، برگاشت، آذرگشسب، بنساختش، ممانید (از ماندن: رها کردن)، درنگ‌دارنگ (اسم صوت مثل ترنگ‌ترنگ) پتیاره، برآرای کار (آماده جنگ باش)، یال، بُرز، زخم (ضربه)، بدسگال، تاو (تاب: تحمل و توان)، دیگر (دوباره)، چرخ (کمان)، گواژه، کوپال، زین کردن، غُرم، غُو (صدا) در شهریارنامه، اگرچه نشان‌دهنده تأثر از شاهنامه نیستند؛ سبب کهن‌گرایی شده‌اند که از ویژگی‌های سبک خراسانی و شاهنامه است.

۲-۱-۳. ترکیب‌ها و اصطلاح‌ها

کاربرد این ترکیب‌ها در شهریارنامه، نشان توجه مختاری به شاهنامه است؛ چرا که خود یا صورت‌ها و اشتقاق‌هایی از آن‌ها، پیش‌تر، در شاهنامه نیز به کار رفته است: تیزتک، داروگیر، شیرگیر، غوِ نای، گرز گران، باران تیر، گرز کوه‌پیکر، پیچان کمند، تیغ برآن، عنان تکاور، تیغ هندی، تیغ ستیز، خم کمند، تیغ کین، گرز کین، خنجر کین، سرکش سمند، چتر فیروزه رنگ، دم گاودم، ژنده پیل، نره دیو، سپهدار و سرافراز نیو با اصطلاحاتی چون اسب‌تاختن، عنان‌تافتن، چاره پیش آوردن، بر زمین زدن، سر زدن (خور)، پی کردن، نام‌جستن، گران‌شدن رکاب و سبک‌شدن عنان، بر زین نشستن، به خاک افکندن، به سر آمدن زمان، برکشیدن گرز، عنان‌کشیدن، دو نیم کردن، چنگ‌یازیدن، دستبرد نمودن، تیغ از میان کشیدن، زه در کمان نهادن، از دم اژدها رستن.

۲-۱-۴. ابهام در مکان و زمان

نام اصفهان، ایبورد، مازندران، سراندیب، روس، ایران و مغرب در شهریارنامه آمده است؛ ولی به طور کلی، این اثر تابع قانون بی‌ارجی زمان و مکان در آثار حماسی است (ر.ک: سرآمی، ۱۳۷۳: ۸۸۶) و نمی‌توان تطبیق‌های دقیق جغرافیایی و زمانی را بر آن اعمال کرد؛ زمان و مکان انتزاعی، نوعی ابهام لذت‌بخش را به وجود می‌آورد. مختاری شاعر در بخش زمان می‌کوشد که با استفاده از تصاویر طلوع و غروب و شب و روز، به داستان حرکت و جان ببخشد و خواننده را با داستان همراه کند و از این رهگذر است که تصاویر، ترکیبات و استعاره‌های زیبایی را می‌آفریند: غراب شب، زنگی شب، چادر کشیدن شب، دواج سیه، غبار تیرگی، اژدهای شب قیرفام، خسرو خاوری، مهره مهر، طاووس زرین‌پر، کوزه لاجورد (پر از آتش سرخ و زرد)، فروشدن خورشید به چاه، سلطان خاور، جام جمشید، ترک سپهر، طاس زراندود مهر، پنجه بر شیر زدن آفتاب و... صورت‌هایی از زمان هستند که در شهریارنامه بیان شده‌اند. پاره‌ای از این صورتهای خیالی در شاهنامه نیز آمده‌اند. نمونه‌هایی از شعر مختاری را که متأثر از اشعار فردوسی است، نقل می‌کنیم:

سر زنگی شب به خــــون در کشد	که فردا چو خورشید، خنجر کشد
(مختاری، ۱۳۷۷: ۲۲۴)	
غــــراب شب افــــروخت پر بر سپهر	چه شد ز آشیان فلک باز مهــــر
(مختاری، ۱۳۷۷: ۲۲۹)	
سیه زاغ پــــرآن فــــروربرد ســــر	چــــو خورشید تابان بر آورد پر
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۱)	
پدید آمــــد آن مطــــرف زردفام	چــــو خورشید خنجر کشید از نیام
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۹/۵۶)	

۲-۱-۵. ساخت‌های کهن‌گرایانه در شهریارنامه

به کار بردن همان، در معنی حرف ربط (و)، به کار بردن الف زاید (با، افزا)، به کار بردن حرف اضافهٔ دوم، به کار بردن صورت کهن کلمات (زمی به جای زمین یا زی در معنی به‌سوی)، به کار بردن «شد» در معنای «رفت»، استفاده از یک و یکی برای ناشناخته کردن اسم (یکی باره)، به کار بردن بای تأکید بر سر افعال ماضی (برفت)، به کار بردن اگر در معنی یا، به کار بردن «و» در آغاز مصراع‌ها، از نشانه‌های سبک خراسانی در شعر مختاری‌اند. اگرچه او از روزگار سبک خراسانی فاصله گرفته است؛ و این در حالی است که شاهنامه نمونهٔ کامل سبک خراسانی است. مختاری در این اثر، کلمهٔ «چه» را به جای «چو» به کار برده است:

چه (چو) زین آگهی یافت یل اردشیر	بشد شاد و شــــد سوی گرد دلیر
	(مختاری، ۱۳۷۷: ۲۱۴)

۲-۲. کاربست فنون و صنایع ادبی در شهریارنامه

۲-۲-۱. اغراق، عنصر اصلی حماسه

اغراق ویژگی اصلی شعر حماسی است؛ اما هر اغراقی نمی‌تواند صورت و محتوای رزمی و پهلوانی را القا نماید. در شهریارنامه، فیلان و دیوان و شیرانی که به دست شهریار، بی‌هیچ زحمتی، دسته‌دسته، کشته می‌شوند تا بار زمین چنان سنگین شود که کمر گاو زیرزمین را بشکنند، با وجود داشتن عنصر خیالی اغراق، از محدودهٔ

تصویرات هم خارج هستند و همین نکته تفاوتی را میان شاهنامه و شهریارنامه ایجاد می‌کند. در این مثال از شهریارنامه، همان ویژگی غیرملموس بودن آشکار است:

زبس کز دورویه برآمد خروش شد از جوش دریای بی‌بن خموش
(مختاری، ۱۳۷۷: ۱۷)

ز جـولان فیلان پولادپوش محیط ضلالت در آمد به جـوش
(مختاری، ۱۳۷۷: ۳۵)

صنعت‌گری‌ها و تشخیص‌های غریب، از این گونه، هم در شهریارنامه مشاهده می‌شود:
چو یازم سوی نیزه جنگ چنگ فروافکند نیزه از چنگ جنگ
(مختاری، ۱۳۷۷: ۶۲)

تشبیه به خورشید و ماه (تشبیه کردن دشنه به هلال) از دیگر صورت‌های خیالی این منظومه‌اند.

یکی دشنه در دست آن بدسگال چو در دست زنگی گردون هلال
(مختاری، ۱۳۷۷: ۱)

مثال‌هایی از اغراق و تشبیه را از شاهنامه که در آن‌ها، صورت ملموس اغراق و پیشینه تشبیه به خورشید و ماه دیده می‌شود، نقل می‌کنیم. شیر هفت‌خوان رستم، فیل شکار است که از جوش دریای ضلالت بسیار ملموس‌تر است:

در آن نیستان، بیشه شیر بود که پیلی نیارست از و نی درود
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/۹۱)

بدانست کو این سخن جز به مهر نپیمود با شاه خورشید چهر
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/۳۹۸)

البته چون شگفتی‌های شاهنامه، با اسطوره‌ها و بیان رمزی و تمثیلی آن‌ها پیوند می‌یابند، راه به معنا می‌گشایند؛ برای نمونه؛ در مورد شگفتی اغراق‌آمیز رویش درخت از خون سیاوش، تفکر برابری دانه و درخت و تبدیل آن دو به همدیگر یا زندگی دوری را می‌توان مشاهده کرد. گویا در این بخش، اسطوره‌های ایرانی، متأثر از اندیشه‌های بین‌النهرینی در مورد خدایانی که با نام دموزی شناخته می‌شدند، است (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۹۷).

زخاکی که خون سیاوش بخورد به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
نگاریده بر برگ‌ها چهر او می بوی مشک آید از مهر او
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/۳۷۵)

۲-۲-۲. وصف، پرکاربردترین مهارت داستانی

در شهریارنامه، از وصف‌های مشابه با شاهنامه، وصف زن، وصف رزم‌های تن‌به‌تن، وصف چگونگی میدان رزم و وصف کوتاه شب آمده‌است. البته وصف می‌تواند اغراض ثانوی گوناگون داشته‌باشد که یکی از آن‌ها

فضاسازی است. یکی از رزم‌های تن‌به‌تن را از هر دو اثر نقل می‌کنیم. نکته در اینجاست که مشابه مختاری غیررزمی است:

دو یل نیـزه بر نیـزه انداختند	یکی رزم مردانگـی ساختند
ززه از تن آن دو جنگـی سوار	ز باد سـنن ریخت چون برگ، خوار
	(مختاری، ۶۲:۱۳۷۷)
به پیش سپاه آمد افراسیاب	چـو کشتی که موجش برآرد ز آب
چـو رستم ورا دید بفشارد ران	به گردن برآورد گـرز گـران
چـو تنگ اندر آورد چنگ	جـدا کردش از پشت زیـن پلنگ
	(فردوسی، ۲/۱۳۷۹: ۶۵)

می‌توان گفت که شعر و وصف ملموس فردوسی، بسی جاندارتر، رزمی‌تر و پهلوانی‌تر از سخن مختاری است و این در حالی است که وزن شعر و موضوع هر دو شاعر یکسان است.

۲-۳. جنبه‌های فکری در شهریارنامه

مختاری، بنا بر وابستگی‌ای که به دربار داشته‌است، اثرش را به اندیشه‌هایی اختصاص داده‌است که سفارش‌کننده اثرش، سلطان مسعودین ابراهیم، می‌پسندیده است (ر.ک: صفا، ۱۳۷۷: ۲۵۸). اثر مختاری در بر گیرنده جوانب گوناگون زندگی بشری نیست و فراگیری شاهنامه را که با محوریت انسان و زندگانی او سروده شده‌است، ندارد.

۲-۳-۱. فراواقعیت‌ها

نمایش فراواقعیت‌هایی چون سروش، قاف، ازدها، دیو و اهریمن، از مهم‌ترین جنبه‌های فکری آثار حماسی‌اند؛ اما شگفتی‌های متعددی در شهریارنامه وجود دارد که گویا تحت تأثیر فرهنگ هندی، آمیخته با سحر و جادو و غرایب دیگر، شهریارنامه را از داستان‌های انتزاعی بی‌آغاز و انجام، آکنده‌است. این ویژگی، منظومه را از جانب اسطوره و داستان پهلوانی، به سوی قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه‌ای که می‌توان نمونه‌های متعددی از آن‌ها را در سمک عیار و هزار و یک شب مشاهده نمود، سوق می‌دهد. داستان «نه بیشه» شهریار که بی‌توجه به پیشینه عدد هفت و منزلت آن، در معادل‌سازی برای هفت‌خوان‌ها، به نه بیشه ارتقا یافته‌است؛ نه همچون هفت‌خوان رستم هدفی ملی و قومی را نشانه «نه بیشه» قرار داده‌است و نه همچون هفت‌خوان اسفندیار، شکست‌دادن دشمن خارجی و رهانیدن خواهران را برای به دست آوردن پادشاهی، هدف خود ساخته‌است؛ بلکه شهریار، تنها برای به دست آوردن معشوق، رهسپار «نه بیشه» می‌شود که آن هم در دنیای اسطوره‌ای نمی‌تواند چندان هدف والایی تلقی گردد (هرچند که داستان زال و رودابه چنین مفهومی را پس از بیان بازی تقدیر و سرکشی عشق جوانی نیز بازگو می‌کند) چنانکه جمهور، راهنمای نه بیشه شهریار نیز این نکته را به او گوشزد می‌کند. در فراواقعیت‌ها، تأویل‌ها و معانی نهفته آن‌هاست که باید مورد توجه خواننده قرار بگیرد. فراواقعیت‌ها را به دینی، باستانی، شگفتی‌ها، سحر و جادو، می‌توان تقسیم کرد.

۲-۳-۱-الف- فراواقعیت‌های دینی (سروش)

سروش همان فرشته آیین زرتشتی است و در شاهنامه حضور فراوان دارد که نشان توصیف معتقدات این آیین است نه پذیرش آن آیین به‌وسیله فردوسی. تنها یک‌بار، آن هم پس از اینکه شهریار از دخمه‌های گرشاسب، سام و نریمان، دیدن می‌کند، سروش به او هشدار می‌دهد که شب را در بیابان موران نماند و از آنجا خارج شود (مختاری، ۱۳۷۷: ۱۲۶).

در شاهنامه، سروش با سیامک، کیومرث، فریدون و خسرو پرویز (فردوسی، ۱۳۷۹: ۳، ۳۱، ۷۵، ۷۷ و فردوسی، ۱۳۷۹: ۹/۱۲۱) ارتباط داشته است. در فرار خسرو پرویز از بهرام و پناهنده شدن او به غار، آمده است:

هم آنگه چو از کوه بر شد خـسروش پدید آمد از راه فرخ سروش
همه جامه‌اش سبز و خنگی به زیر ز دیدار او گشت خسرو دلیه ر-----
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/۱۲۱)

۲-۳-۱-ب- باستانی

۲-۳-۱-۲-۱-۱- فرّ (خرّه)

از فرّ یا قدرت و تأیید معنوی آسمانی حاکم بر روابط انسانی که سبب غلبه قوای نیکی بر بدی می‌گردد، در شهریارنامه خبری نیست. مختاری تنها از فرّ سهراب، فرّ زال پیر و گوژپشت و فرّه پهلوانی فرامرز سخن به میان می‌آورد. فرّ نیز چون سروش در دایره معتقدات زرتشتی قرار می‌گیرد:

که امروز برزوی بستی کمر----- و یا گ-----رد سهراب فرخنده فر
(مختاری، ۱۳۷۷: ۱۹۵)

در شاهنامه، تعلق و ارتباط سیمرغ با خاندان زال، به منزله فرّه برای خاندان کیانی است (مختاری، ۱۳۶۶: ۹۲) و البته، از تصاحب فرّ در اوستا به‌وسیله فریدون و گرشاسب سخن رفته است و پیوستگی خاندان رستم با فریدون در شاهنامه آمده است (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۸: ۵۸). فرّ سیمرغ با پرورش زال؛ یاری رودابه در هنگام زادن رستم و رزم رستم با اسفندیار، در واقع، در اختیار خاندان زال و رستم است و همین یکسانی و همسویی است که سبب می‌شود سیمرغ نیز چون زال و رستم، با خاندان گشتاسب و اسفندیار مخالف و دشمن باشد و حتی در پیکار با اسفندیار، در هفت خوان او جان بسپارد. فرّ شاهی، فرّ ایران و ایرانی، فرّ پهلوانی، فضای کلی شاهنامه را خیلی بیشتر از شهریارنامه، آیینی تر کرده‌اند.

۲-۳-۱-۲-۲-۱-۲- اژدها، قاف، عنقا

بر خلاف شاهنامه، در شهریارنامه، عناصر اسطوره‌ای چون اژدها، کوه قاف و سیمرغ، چندان جلوه و نمودی ندارند و تنها نامی از آن‌ها به میان آمده و به وجوه و کارکردهای اساطیری و ارجمندی یا پتیارگی آیینی آن‌ها توجهی نشده است. گفته شده است که اژدها جزء جدایی‌ناپذیر از شگفتی‌های اساطیری است (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۵).

عنان اژدهای سیه را سپرد ز نعل سیه گ-----رد بر ماه برد
(مختاری، ۱۳۷۷: ۱۴۹)
به دست دو یل تیغ نازک شکاف نمایان چه برق از س-----ر کوه قاف
(مختاری، ۱۳۷۷: ۲۲۳)

سپهد عنان اژدها را سپرد به خشم از جهان روشنایی ببرد
(فردوسی، ۲/۱۳۷۹: ۱۸۶)

اژدهاکشی رستم و... در شاهنامه، نشان از فرهنگدی دارد و متفاوت از مشابهه قرار گرفتن این واژه برای اسب و قهرمان است.

۲-۳-۲-۳. دیو، اهریمن، غول

دیوان شاهنامه و شهریارنامه، بدکار و در اردوگاه بدی هستند و شکل نخستین دیوی که در شاهنامه ظاهر می شود و به رزم سیامک می رود و او را نابود می کند، سیاه، چنگال دار و وارونه کار است که در شهریارنامه هم آمده است:

سیامک بیامد برهنه تنای برآویخت با پور آهرمنای
بزد چنگ وارونه دیو سیاه دوتا اندر آورد بالای شاه
فگند آن تن شاهزاده به خاک به چنگال کردش کمرگاه چاک...
(فردوسی، ۲۳/۱۳۷۹: ۱)

مختاری، وارونه کاری، سیاه رنگی، داشتن شاخ، داشتن دندان های گرازوار و قدبلند مناروار را از ویژگی های دیوان و غولان می شمارد و گاهی نیز افراد سپاه دشمن را به دیو تشبیه می کند و با تلمیحی به شاهنامه، کار مضراب دیو در ربودن پری، دختر جمهورشاه، را بسان ربوده شدن رستم به دست اکوان دیو می بیند و می گوید:

که ناگاه مضراب وارونه کار بیامد بر خیمه شهریار
پری را مر آن دیو بُد در کمین کمین برگشود و ربود از زمین
مهی نو که گفتی که اکوان ربود و یا دیو مهربان سلیمان ربود
(مختاری، ۱۳۷۷: ۹۶)

۲-۳-۲-۴. شگفتی های فراواقعی جایگزین اندیشه های اسطوره های

جایگزین کردن شگفتی به جای بن مایه های اسطوره های، کاستن از جنبه حماسی و درافزودن در عامیانی متن است که مختاری برای فرار از دلهره و اضطراب تأثیر بدان دست یازیده است و تفاوتی فکری با شاهنامه را رقم زده است. کوه عنبر و دو گاو نر و ماده عنبر نام و یوز کردار؛ ابر سیاهی که هیتال شاه را از کمند اسارت می رهاند؛ نسناسی که به دست شهریار کشته می شود؛ آیین حکمت که رویین بود و تنها چهره راستگویان را در خود می نمایاند و روی دیگر آینه حکمت، پیشگویی سلامتی یافتن یا مردن بود که بیماران در نگرستن بدان، از سفیدرویی به بهبودی یافتن و از سیهرویی به مرگ خود پی می بردند؛ نخستین مرده مومیایی وار و سالم مانده بیشه چهارم که لوح زر زیر سر او، مرده را سام نریمان معرفی کرد و از وقایعی که بهمن بر سر سیستانیان خواهد آورد، خبر داد؛ دخمه دوم درون حصار که لوح زرین آنجا، مرده مدفون را نریمان معرفی کرد؛ لوح زرین زیر سر مرده سوم که خبر از گر شا سب و عمر هفت صد ساله او داد؛ موران آدم خوار بی شه چهارم، شیران بیشه پنجم که دهان هایی پر از خنجر آبدار و زبان هایی چون مار داشتند؛ شگفتی های فراواقعی شهریارنامه اند. مختاری، غول بیشه ششم را چنین به تصویر کشیده است:

چه خر بود پایش، پر از موی و سم چه خر داشت سم و چه خر داشت دم

(مختاری، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

مردن غول اسیر بیشه هفتم از شنیدن نام یزدان در سوگند شهریار؛ شگفتی‌های سه‌گانه بیشه هشتم؛ یعنی کان آهن‌ربا و کان یاقوت و کان پادزهر؛ وادی دیوان بیشه نهم که پادشاهی چنین داشت، از دیگر شگفتی‌ها هستند:

مـــــر آن دیو را نام سگسار شـــــد که شیر از نهیبش در آزار شـــــد

سرش بر طـــــریق ســـــر سگ بود ستمکاره و زشت و بدرگ بـــــود

(مختاری، ۱۳۷۷: ۱۳۸)

این همه، شگفتی‌های غریب بیشه‌های نه‌گانه و... در شهریارنامه‌اند که این منظومه کوتاه را آکنده از عناصر فراواقعی می‌نمایند. دقت در محتوای عملکرد بیشه‌ها، نشان می‌دهد که چنین داستان‌هایی، شاید اگر بتوانند در محدوده قومی جایگاهی بیابند، در محدوده ملی و جهانی، به‌عنوان خاطره ناخودآگاه جمعی، نمی‌توانند جایی برای خویش بگشایند.

۲-۳-۱-۳ ج. سحر و جادو

سحر و جادو در شهریارنامه، جای پای مشخصی را برای خود باز کرده‌است. هرچند که انتساب به سرزمین هند و حضور دیوان، بنا بر روحی شرقی (هندی)، توسط شاعر، برای فراواقعی کردن این اثر به کار برده شده‌اند، تا خواننده بتواند از محدوده دنیای مادی و چهارچوب قانونمند آن برهد و از ابهام و مرزشکنی عالم فراواقعی، بهره‌مند گردد؛ اما همین کار، به دلیل تصوّرات دینی و ملی ایرانیان (که همه بدی‌ها را به جادو و جادوگران نسبت می‌دهند) سبب می‌شود که (در بخش نخستین شهریارنامه) حماسی بودن، تا حدود زیادی کاهش یابد و خواننده مجبور به پذیرش غیرایرانی و غیردینی بودن این اثر گردد. پس از آن نیز، خواننده باید جوابی به تضاد درونی خویش از مفهوم اصلی حماسه (افتخارات ملی، تاریخی و فرهنگی) و چنین حماسه‌ای بیاید. از همین روی است که شاید ناچار می‌شود که رمانس‌وارگی عیارانه شهریارنامه را بپذیرد:

که ناگاه ابری برآمد سیاه فرامرز را آورد از آوردگاه

(مختاری، ۱۳۷۷: ۲۶۶)

غلبه سحر و جادو بر این اثر، در هویت ابر سیاهی که هیتال‌شاه را می‌رباید، پیداست؛ هرچند که رگه‌هایی از پیشگویی در الواح زیر سر مردگان در دخمه سام، گرشاسب و نریمان هم مشاهده می‌شود. ناپیدا و محو شدن غول از شنیدن نام یزدان، تنها کارکرد هفت‌خوانی مشابه در شهریارنامه و هفت‌خوان‌های شاهنامه می‌باشد؛ اما دارای تفاوت است؛ یعنی در شاهنامه، نشانگر غلبه بر قوای اهریمنی است؛ ولی در شهریارنامه، به دلیل کثرت سحر و جادو و تعلق آن‌ها به نیروهای اهریمنی و اهورایی، تنها کاری شگفت‌انگیز به حساب می‌آید، نه ادامه حرکتی مستمر در مبارزه و غلبه بر ناحق که در معتقدات زرتشتی و موبدان جمع‌آوری‌کننده خدایان‌ها و شاهنامه‌ها، کاری پسندیده و لازم است. باقی اعمال بیشه‌ها، بیشتر شبیه خیال‌پردازی است. شیرهایی با دندان‌های شمشیری و زبان مار؛ آینه حکمتی که چون جام جم خبر از مرگ و زندگی فرد می‌دهد یا با فرامودن راستی و درستی قسم، نیاز اقوام به گذشتن از آتش گرم و آزمون‌های دیگر را که در نهاد خویش، صورتی از جان‌نثاری و اعتقاد بنیادین به پاکی و راستی می‌باشند، می‌کاهد و از

حماسی بودن و اندیشیدن و کار کردن پهلوانی قهرمانان منظومه حماسی، به کلی دور می‌شود و به داستان‌های عامیانه که آمیخته با سحر و جادو هستند، نزدیک‌تر می‌گردد.

اما جادو در شاهنامه محکوم‌است و تیره‌ترین جادوان شاهنامه، «ضحاک و بازور» اند که هر دو به سزای بدکاری خویش، اسیر و کشته می‌شوند. در معتقدات زرتشتی، جادو و جادوان بر زرتشت اثری ندارند و او مخالف با سحر و جادو است (رضی، ۱۳۸۴: ۱۸۹ و ۲۴۳). پژوهشگران بر آن هستند که بازتاب اندیشه‌های زرتشتی و عهد ساسانی در شاهنامه، از طریق خدای‌نامه، مسلم است (ر.ک: کریستن‌سن، ۱۳۸۹: ۸۲).

۲-۳. جنبه‌های فکری و دیدگاه‌های دینی و اجتماعی

۲-۳-۱. آیین زرتشتی

شاهنامه با تأثر از متن شاهنامه ابومنصوری، مجمع اندیشه‌های زرتشتی است؛ اما از مظاهر آیین زرتشتی، نام آذرگشسب و مینو در شهریارنامه آمده‌است:

سپهد فرود آمد از پشت اسب بر آن کوه بر شد چه آذرگشسب
(مختاری، ۱۳۷۷: ۱۴۱)

۲-۳-۲. تقدیرگرایی

هرچند که به گواهی یک بیت، نمی‌توان مختاری را جبرگرا دانست؛ اما وی، همچون فردوسی، بخشش را مقدم بر کوشش می‌بیند و می‌گوید:

بیارمش بسته به نزدیک شاه اگر بخشدم داور هـور و ماه
(مختاری، ۱۳۷۷: ۹۰)
بکوشیم وز کوشش ما چه سود کز آغاز بود آنچه بایست بود
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۴/۳۱)
بکوشیم و فرجام کار آن بود که فرمان و رای جهان‌بان بود
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۳)

۲-۳-۲. زن

به‌طور کلی، زنان در شاهنامه نقش‌های مهمی را بر عهده نمی‌گیرند و تابش فروغ زیبایی و دلبری و وفاداری آنان است که ایشان را ارجمند می‌کند. در مورد زنان نمونه‌ای چون سیندخت، گردیه، شیرین و گردآفرید، به نظر می‌رسد که جنگاوری و خردمندی آن‌ها بر ویژگی‌های زنانگی‌شان غالب است. البته غدر و مکاری و کنار آمدن گردیه با پادشاه، برخلاف شوی و برادرش، بهرام چوبین، شخصیت و اعمال او را بی‌رنگ و ناپیدا کرده‌است. هرچند که شهریار، نه بی‌شده را به خاطر دلارام، دختر جمهور، با کارکردهای پهلوانی ویژه، پشت سر می‌نهد و بانوگشسب و فرانک، دختر هیتال‌شاه، در مقابله با شهریار، پهلوانی‌ها و نیرنگ‌های رزمی به کار می‌برند و همین سبب ارجمندی زنان در این منظومه شده‌است؛ اما کشمکش‌های زنانه دلارام و فرانک و ترک‌نژاد خوانده‌شدن شهریار از طرف زال، به خاطر داشتن سه نسل مادر ترک (زن رستم، زن سهراب، زن برزو) و سخنانی از قبیل آنچه می‌آید، ارج و قرب چندانی برای زنان بازنمی‌خرد:

سرت گـــــر بساید به ابر سیاه سرانجـــــم خاک است از او جایگاه
(فردوسی، ۲/۱۳۷۹: ۲۷)

۲-۳-۷. پیشگویی

در شهریارنامه، پیشگویی موبد انجم‌نمای و آگاهی زال از آینده‌خاندانش، با عیب‌گویی‌هایی که بر الواح نوشته شده‌بودند، بیانگر استفاده از شگرد داستانی بیان نتیجه برای توجّه‌دادن خواننده و شنونده به جزئیات انجام‌شدن و روند شکل‌گیری آن نتیجه است. در شاهنامه نیز همین تفکر مشاهده می‌شود؛ با این تفاوت که نگرش شاهنامه به این موضوع، بر حسب اعتقاد و آیین صورت می‌گیرد و به شکل براعت استهلال، ابزار کار داستان‌سرایی، قرار می‌گیرد. شهریارنامه از این وسعت‌دید و عمل در مورد پیشگویی برخوردار نیست و تنها جزئی از شیوه‌های شاهنامه را که شامل ندای سروش، گفتار اسرافیل، چشمه شور، انسان‌های اهورایی، اخبار اخترشناسان، خواب‌آگاهی، جام‌جم، فال‌زدن و... است، مقلدانه، در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد شوم‌ترین پیشگویی در شاهنامه از آن جام‌سپ وزیر و پس از آن پیشگویی مرگ تلخند (برادر گو) (ر.ک: فردوسی، ۸/۱۳۷۹: ۲۳۰) باشد.

۲-۳-۸. شکایت از بی‌راه و رسم بودن سپهر

در حماسه‌ها، از لطف و قهر، عزت و خواری، نیش و نوش، غلبه با درشتی و ناسازگاری دهر است. دهر در کيفر دادن بدی سخت کوشاست. مختاری می‌گوید:

چنین است رسم سپهر بلند	که گاهی کند شاد و گاهی نژند
یکی را به پست از بلندی کند	به دل برش داغ نژندی کند
یکی را ز پستی به بالا برد	سرش را بر این چرخ والا برد
(مختاری، ۱۳۷۷: ۲۱۵)	
یکی را برآرد به چرخ بلند	یکی را کند خوار و زار و نژند
	(فردوسی، ۹/۱۳۷۹: ۳۶۰)

۲-۳-۹. حکمت، پادشاهی و لوازم آن

حشر و قیامت، اسرافیل (ع) و صور او، قسم یاد کردن به هنگام پیمان‌بستن، نماز بردن، تندبادگاه نوح نبی، نامه‌های مُصدّر به بسمله، دعا برای حفظ جان کسان از شرّ و ناپدید شدن اژدهای جادو، با بر زبان راندن نام خدا، به تبعیت از نگرش مذهبی مختاری، در شهریارنامه راه یافته‌اند. وی انصاف و برگزیدگی آن، مشکل‌گشا بودن زر و دارایی، بد بودن مکافات بدی و پسندیدگی نیکی کردن را بیان می‌کند و در کارهای سلطنتی و سیاسی، نکشتن اسیران و کمک خواستن را به وعده کمک متقابل و به هنگام نیاز، جایز می‌داند.

در مقام مقایسه، باید گفت که در شاهنامه، زر، کلید تمام درهای بسته نیست؛ همچنان که در داستان رستم و اسفندیار، رستم حاضر است هرگونه زر و دارایی در اختیار اسفندیار بگذارد؛ اما با اسارت به دربار نرود؛ اما اسفندیار نمی‌پذیرد و تقدیر، تیر گز را کلید در بسته آزمندی و کینه‌توزی اسفندیار قرار می‌دهد. در مکافات بدی هم؛ داستان ستمکاری جمشید و فرار فرّ او که به دو نیم شدن با ارّه ضحاک منتهی می‌گردد و یا دار

مکافاتى که زروان حاجب و دوست يهودى اش بر سر آن مى روند، کيفر قتل مهبود وزير، پسران، زن و... بود. در موضوع نواگرفتن سیاوش از خويشان افراسياب، اسيران پشتوانه انجام پيمان صلح مى گردند. به یک نمونه از توصيه به دادگري از شهریارنامه و شهنامه توجه کنید:

سرانجام گيتى چه زينسان بود	خنک آنکه با داد يزدان بود
(مختارى، ۱۳۷۷: ۱۲۵)	
اگر دادگر باشى و پاکديـن	ز هر کس نيابى به جز آفرين
(فردوسى، ۱۳۷۹: ۲/۱۷۴)	

فردوسى که ستاينده خرد است، ستون خرد را داد و بخشايش دانسته است. در شاهنامه ابیات متعددى در ستايش اصل مهم داد و دادگري مى توان مشاهده کرد.

۲-۳-۱۰. مفاهيم داستانى مشترک

بيان اندیشه هاى چون دشمن، اگرچه از خاندان زال باشد، ديو است؛ مادر شهریار، نقش مهم و تعيين کننده ندارد و او بنا بر سنت پدرسالارى، به خاندان پدر وابسته است؛ تسلط طهمورث بر ديوان؛ کارکرد مشابه جام انجم نماى با جام جم کيخسرو و... در شهریارنامه، در شکل و محتواى خود، با شاهنامه فردوسى مطابقت دارند و مى تواند نشان تأثر مختارى از فردوسى باشد. با در نظر گرفتن اين نکته که جام جم ريشه در اسطوره هاى تأويل پذير دارد و بسى فراتر از جام شرابى است که مختارى، انجم آسمان را در آن ديده است:

چنين کرد انجام انجم نماى	خردمنـــــــد صنعتگر دلگشاى
که هرگاه باشـــــــد پر از باده جام	نمايد درو شکل انجمـــــــ تمام
ستاره هـــــــر آنچ اندر افلاک هست	نمـــــــايان در اين جام زر پاک هست
بداند هـــــــر آن کس که آرد به دست	بد و نيك گيتـــــــى ز بالا و پست
	(مختارى، ۱۳۷۷: ۷۵)

کيخسرو نيز در جستجوى بيژن به جام جهان نماى پناه مى آورد:

خرامان از آنجا بيامـــــــد به گاه	به ســـــــر بر نهاد آن خجسته کلاه
يکى جام بر کف نهاده نيـــــــد	بـــــــدو اندرون هفت کشور پديد
زمان و نشان سپهـــــــر بلنـــــــد	همه کرده پيدا چه و چـــــــون و چند
ز ماه هـــــــى به جام اندرون تا بره	نگاريدـــــــه پيکـــــــر همه يکسره
	(فردوسى، ۱۳۷۹: ۵/۴۳)

۲-۳-۱۱. راويان داستان

در شهریارنامه، راويان داستان؛ دهقان جهانديده، دهقان سراينده، پير پسنديده (دهقان) و سراينده دهقان معرفى مى شوند و نامى از كسى يا راوى مشخصى برده نمى شود. هرچند که اين روش در برخى از داستان هاى شاهنامه نيز مشاهده مى شود، فردوسى علاوه بر مآخذ مهم خويش، شاهنامه منثور ابومنصورى و ديگر شاهنامه ها

و خداینامه‌ها، به نام‌هایی مانند بهرام، ماخ، شادان‌بُرزین، شاهوی‌پیر و آزادسرو نیز اشاره کرده‌است (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۷۷).

۲-۳-۱۲. شگردها و اندیشه‌های یکسان

در شهریارنامه به شگردها و اندیشه‌هایی برمی‌خوریم که پیشتر در شاهنامه به کار برده شده‌اند؛ از آن جمله‌اند: گرفتن کین و کین‌ستانی اهمیتی دینی و انسانی دارد؛ به فال گرفتن باعث خوبی یا بدی می‌گردد؛ قرار دادن رمز برای آغاز جنگ (مثل صدای شیپور یا روشنایی آتش)؛ استفاده از لباس بازرگانان برای فریب دشمن؛ اطاعت از فرمان شاه؛ عدم استقبال زال از لهراسپ، ریشه در اختلاف زال با انتخاب کیخسرو دارد؛ خشنودی افراسیاب از نابسامانی خاندان زال؛ زال، انتخاب لهراسپ را به پادشاهی، عامل و سبب اصلی بدبختی ایران می‌داند؛ معرفی کردن خود در رجزخوانی دلاوران به یکدیگر؛ پنهان شدن در پشت درخت؛ اهمیت خواب در بیان وقایع به اندازه اهمیت پیشگویی؛ سزای خیانت‌کاری به پادشاه مرگ است (مرگ بسرم و مرگ جانوشیار و ماهیار؛ البته زن و فرزندان بسرم نیز به دلیل خیانت وی و نشان دادن راه پنهانی به باغ و درون حصار بلخ، همگی کشته می‌شوند)؛ خوابگزاری جاماسپ و پیشگویی او از سختی‌های پیش‌رو؛ بی‌تأثیری پیری زال در جنگ‌های او؛ در رجزخوانی‌ها، پهلوانان، افتخارات پدران خویش را بازگو می‌کنند؛ سرنگون کردن دشمن در چاه (مثل افتادن مرداس از نیرنگ ضحاک در چاه)؛ اسارت شهریار در چاه کنده‌شده به وسیله فرانک شبیه نیرنگ شغاد و اسارت بیژن در چاه است؛ داشتن راهنما برای گذر از مراحل دشوار (خوان یا بیشه)؛ برگزاری نماز و نیایش برای گذشتن از مراحل دشوار (مثل رستم، اسفندیار و شهریار)؛ خوابیدن در گذرگاه‌های دشوار یا خوان‌ها (خواب شهریار و رستم)؛ اژدهاکشی پهلوانان (شهریار، رستم، سام، گشتاسب، اسفندیار)؛ پرسش از چگونگی راه و مراحل دشوار از راهنما (از زال و اولاد یا از جمهور)؛ انتخاب راه نزدیک ولی دشوار برای گذر از مراحل هفت‌خوانی؛ شروع عشق از طرف مرد یا زن با یک‌بار دیدن او (عشق شهریار به دختر جمهور)؛ خوردن خون دشمن به نشان گرفتن انتقام ولی تشقی خاطر نیافتن (ارژنگ خون توپال و گودرز خون پیران را می‌نوشند)؛ نام‌پرسی از پهلوان حریف؛ تلاش برای رهانیدن اسیر؛ فرصت گرفتن در میان رزم از سپاه و سپهسالار دشمن؛ شفابخشی نوشدارو؛ پاسخ‌دادن به نام‌پرسی حریف با سخنان درشتی چون نام من مرگ تو یا تیر و تیغ است؛ سایه ناپیدای فتح‌ها و پیروزی‌های رستم در جنگ‌ها؛ زشتی و بویناکی دیوان؛ دگرگونه شدن یا به اصل بازگشتن جادو با شنیدن نام خدا؛ در لباس مبدل به میان سپاه دشمن رفتن؛ برادرکشی؛ عشق، از راه شنیدن اوصاف فرد (مثل عشق فرانک و ته‌مینه)؛ پرخوری پهلوانان (خوردن کامل یک گور)؛ تغییر رنگ و قیافه در گیرودارها؛ سیم‌رغ‌کشی؛ به دنبال گور یا جانور دیگر کشته شدن و تعیین سرنوشت جنگ با رزم تک‌پهلوانان؛ اندیشه‌ها و شگردهای داستانی مشترکی هستند که تحت تأثیر شاهنامه و بعد از آن، در شهریارنامه مختاری نیز به کار گرفته شده‌اند. این شگرد و اندیشه و کارکردها، برای نزدیک شدن به شکل و فضای حماسی شاهنامه انجام گرفته‌است.

۲-۳-۱۵. کارکردهای پهلوانی

رزم‌های تن‌به‌تن با گرز، شمشیر، کمند، سنگ و مشت و...؛ استفاده از داروی بیهوشی (برای بیهوش کردن شهریار در شهریارنامه و بیژن در شاهنامه)؛ اهمیت کین‌ستانی کیخسرو و ترس هیتال‌شاه از کین رستم در

صورت کشتن شهریار؛ تجهیز سپاه (با زره، کلاه و کمر)؛ کندن سر دشمن و توبره پر از سنگ برای سنگ زدن به دشمن در شهریارنامه؛ سوار بر اسب شدن شهریار برخلاف همه لشکریان؛ کشتن اسب با فیل که یاریگر سوار جنگجو به حساب می‌آید (مثل اسبستانی رستم از اشکبوس با تیر یا اسب‌کشی فرود در کلات)؛ پدرپرسی شهریار و سهراب؛ ناپسندی اسارت از نظر سهراب و رستم از کارکردهای حماسی و پهلوانی مشابه این دو اثر هستند:

بود جانم از ----- در دم ازدها	بـــــدو گفت لهراسپ کای بی‌بها
به بند ----- د تو ام ----- روز دست آورم	از آن به که در بند ----- د آید سرم
(مختاری، ۱۳۷۷: ۱۹۰)	
به دیدار تو رام ----- ش جان کندم	ز من هر چه خواهی تو فرمان کنم
شکست کاری بود ----- تی بود زش ----- ت کاری بود	مگر بند ----- د کز بند ----- د عاری بود
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۶/۲۴۹)	

۲-۳-۱۶. کارکردهای غیر حماسی

کثرت گریه و زاری سپاهیان و سپهسالاران؛ ترسیدن پهلوانان؛ گریه و زاری به خاطر بی‌آب و نان بودن؛ اسیر گرفتن به جای کشتن مبارز دشمن؛ استفاده گسترده و مکرر از فیل در میدان‌های رزم (که چالاکی لازم میدان‌های حماسی را ندارد)؛ کمین کردن فردی برای فرد دیگر؛ به گور سپردن پهلوان کشته شده دشمن، دعوت به جنگ با نامه (نه با رجزخوانی و حمله کردن)؛ به دار کشیدن (هرچند که در بخش تاریخی شاهنامه نیز، به دار کشیدن مشاهده می‌شود)؛ گم کردن دست و پا؛ خاستگاه غیرایرانی فیل و دریا در حماسه؛ یعنی تعلق به سرزمین هند (شبه جزیره هند)؛ وارد کردن پهلوانان ناشناخته به میدان که تنها با رنگ لباس‌هایشان شناخته می‌شوند؛ به کار گرفتن آیین حکمت برای رهایی یافتن و جلوگیری از گرفتار مکر دشمن شدن؛ تغییر اردوگاه جنگی به دلیل اسیر شدن و مبارزه با خاستگاه اصلی که در بخش اسطوره‌ای شاهنامه غیرممکن است؛ تراج شهرها پس از غلبه بر دشمن؛ تأکید بر فراخوانی رستم، با وجود اختلافات عمیق خاندان زال و لهراسپ، غیرحماسی می‌نماید؛ روبوسی کردن پادشاه و پهلوان؛ ترس پهلوان در غافلگیر شدن از پشت سر؛ حصارنشینی زال (هرچند که در شهنامه، قلعه طایرگستانی، دژ سپید گسته‌م و در فتح بزرگ کیخسرو (اقوام مردم‌خوار) و... حصارنشینی مشاهده می‌شود)؛ کشتن فرستاده و پیک و قتل‌عام زنان و کودکان، از اوضاع و احوال سیاسی و رزمی دوران مختاری شاعر و فرار او از اضطراب تأثیر، با درافتادن در عامیانگی، نشان دارند و سبب می‌شوند که این اثر از دنیای حماسه و نامه باستان ایرانی فاصله بگیرد.

۲-۴. ضعف‌های شهریارنامه

منظور از ضعف‌ها، نکاتی هستند که در شهریارنامه آمده‌اند؛ اما درست نمی‌نمایند و سبب ضعف پیرنگ یا نقص شکل و محتوا می‌گردند: به کار بردن صفت بدسگال برای فرامرز (ص ۲۲۶)؛ فروزنده شدن باره و تاج از شاه (ص ۲۱۴)؛ در نظر نگرفتن پیری و جوانی فرامرز (ص ۱۹۴)؛ در یک دست دو حربه (خنجر و تیغ) گرفتن (ص ۱۲۸)؛ به کار بردن وصف پیچان برای سنان، پیچان سنان (ص ۹۳)؛ کمان مانند تیر به زه کردن (ص ۸۴)؛ برابر ایستادن سه لشکر (ص ۷۷)؛ گفتن نام زرقام قبل از دانستن و شنیدن نام او به وسیله شهریار (ص ۳۰)؛ به کار بردن وصف بلند برای دشمن (ص ۱۴) و مصراع‌هایی چون «چه من دست یازم به شمشیر چنگ» (ص ۳۹)؛

«به‌تندی بزد تیغ و برداشت تیغ (ص ۶۳)؛ «کشیدند گزر گران بر کمر» (ص ۸۵)؛ این نمونه‌ها و بیت‌های زیر نکته‌سنجی لازم را ندارند و از قبیل ایرادهای فنی و اشتباهاتی هستند که در متون عامیانه دیده می‌شوند و حکایت‌گر ضعف پیرنگ شهریارنامه‌اند. در شاهنامه با چنین ضعف‌هایی روبه‌رو نمی‌شویم:

دگ-----ر آنچه از بهم-----ن آید پدید سراسر بدان لوح خ-----واند و شنید
(شنیدن از لوح- مختاری، ۱۳۷۷: ۱۲۵)
م-----ر آن نازنین را ز م-----وی سرش ف-----رو بسته بر پای تخ-----ت زرش...
بگفت این و بگشاد دستش ز بن-----د بردش ب-----دان جایگاه کم-----د
(مختاری، ۱۳۷۷: ۱۴۲)

یعنی با گشودن بند دستان نازنینی که با موی سر به پایه تخت زر بسته شده‌بود، او را رها کنید. چنین ضعف‌های فنی و آشکاری در افزوده‌های شاهنامه نیز کم یافت می‌شود چه برسد به خود شاهنامه. در پایان، مصراع‌هایی از شهریارنامه را نقل می‌کنیم که یادآور مصراع‌های شاهنامه‌اند:

شاهنامه	شهریارنامه
بک-----وبم به گ-----رز گرانش دو گوش (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۶۲)	بک-----وبم به گ-----رز گران ترگ تو (مختاری، ۱۳۷۷: ۱)
همی خواست از تن سرش را برید (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۳۴)	همی خواست ک-----ز تن ببرد سرش (مختاری، ۱۳۷۷: ۲۲)
هم-----آوردت آم-----د برآرای کار (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲)	هم-----آوردت آم-----د برآرای کار (مختاری، ۱۳۷۷: ۳۲)
چنین است کردار چرخ بلند-----د (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۴۵)	چنی-----ن است آیین چرخ بلند-----د (مختاری، ۱۳۷۷: ۵۶)
چپ و راست جنگ سواران گرفت (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۱۵)	چپ و راست رزم س-----واران گ-----رفت (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۰)
سدیگر چ-----و بفروخت گیتی ف-----روز (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۲)	چهارم چ-----و بفروخت گیتی ف-----روز (مختاری، ۱۳۷۷: ۹۹)
من و گرز و شمشیر و این کرگ و ترگ (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۷۳)	من و گرز و شمشیر و این کرگ و ترگ (مختاری، ۱۳۷۷: ۱۱۸)
خ-----داوند روزی ده رهنم-----ای (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۲)	خداوند-----د روزی ده رهنم-----ای (مختاری، ۱۳۷۷: ۱۳۰)
زمانه زبان بسته از نی-----ک و ب-----د (فردوسی، ۱۳۷۹: ۷)	زمانه ز گفتار بربس-----ت ل-----ب (مختاری، ۱۳۷۷: ۱۶۸)
هنوز از دهن بوی شی-----ر آید-----دش (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۸۰)	هنوزش ز لب بوی شی-----ر آید-----دش (مختاری، ۱۳۷۷: ۲۰۱)

۳. نتیجه‌گیری

شهریارنامه که در جمع آثار پیرو شاهنامه قرار دارد، در سه جنبهٔ زبانی، ادبی و فکری به تبعیت از شاهنامه سروده شده و مختاری، با آگاهی از فردوسی و حماسه‌سرایی، به این کار اقدام نموده است؛ ولی نتوانسته است به ابداع و نوآوری دست یابد. ضمن اینکه برخی از ظرایف حماسی را نیز در جریان کار فراموش کرده یا توان و توفیق قرار دادن آن‌ها در میان اثر خود را نیافته است. با این وصف، شاهنامه، پس‌متن و راهنمای شهریارنامه قرار می‌گیرد؛ اما پیرنگ استوار، انسجام متن و ساختار منظم و چندان روشنی را هم در اثر مختاری نمی‌توان دید. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که فردوسی، در ذوق شاعری و جنبهٔ ادبی، شگردهای داستان‌پردازی، فضاسازی و امانت‌داری در روایت حماسه، طنطنهٔ حماسی و صورخیال، پیشرو اثرگذار بر مختاری بوده است و همین فضیلت‌های بلاغی و تصویری، زبانی و اندیشگی است که ارجمندی نامهٔ باستان را رقم می‌زند و توانمندی ویژه‌ای را برای حکیم طوس بازمی‌خرد که دوامی گزندناپذیر از باد و باران می‌یابد.

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۹۰)، ساختار و تأویل متن، چاپ بیستم، تهران: مرکز.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷)، اسطورهٔ بیان نمادین، چاپ دوم، تهران: سروش.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۷۴)، تاریخ ادبیات فارسی، مترجم: سیروس ایزدی، تهران: هیرمند.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران، پیش از اسلام، چاپ سوم، تهران: سخن.
- خالقی‌مطلق، جلال. (۱۳۸۱)، سخن‌های دیرینه، تهران: افکار.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹)، ازدها در اساطیر، تهران: توس.
- سرّامی، قدمعلی. (۱۳۷۳)، شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌اله. (۱۳۶۹)، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۷)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ پانزدهم، تهران: ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹)، شاهنامه (به کوشش سعید حمیدیان)، چاپ پنجم، تهران: قطره.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۸۹)، ایران در زمان ساسانیان، چاپ سوم، تهران: نگاه.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۰)، مازهای راز، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۴)، آیین مغان، چاپ سوم، تهران: سخن.
- زمردی، حمیرا و هانیه مرشدی. (پاییز ۱۳۸۹)، «تأثیر شاهنامه بر آثار اخوان ثالث»، بهار ادب، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۳: صص ۹۰-۷۱.
- شریفیان، مهدی، بهزاد اتونی. (پاییز ۱۳۹۲)، «پدیدارشناسی زن جادو»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۳۲: صص ۱۶۷-۱۲۹.
- ماسه، هانری. (۱۳۷۵)، فردوسی و حماسهٔ ملی، ترجمهٔ مهدی روشن‌ضمیر، چاپ دوم، تبریز: دانشگاه تبریز.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۶۹)، فردوسی و شاهنامه، تهران: علمی و فرهنگی.
- مختاری، محمد. (۱۳۶۹)، اسطورهٔ زال، تهران: آگه.
- مختاری‌غزنوی، عثمان‌بن محمد. (۱۳۷۷)، شهریارنامه، به کوشش غلامحسین بیگدلی، تهران: پیک‌فرهنگ.
- واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۱)، رویکرد علمی به اسطوره‌شناسی، تهران: سروش.